

آچارکشی

این حرف‌ها رازخودت درمباری



پوریا عالمی

- سر این صحبت می‌کردیم که ورزش برای سلامتی مفید است یا نه.

۱

می‌گفتم: ببین، هرکسی ورزش می‌کنه اگه ورزش‌رو ول کنه، هیکلش از ریخت می‌افته. ولی کسی که ورزش نکنه همین‌طوری دراز رشد می‌کنه و میره بالا. بعد درازی خودم را نشان می‌دادم.

می‌خندید و می‌گفت این حرف‌ها رو از خودت درمباری. ولی قبول.

۲

می‌گفتم: ببین اینها که حرفه‌ای ورزش می‌کنند یا تاندونشون پاره میشه، یا استخوان‌هاشون می‌شکنه، یا می‌افتند یا... خلاصه ورزش کار خطرناکی محسوب میشه و ما باید از بچه‌ها بخوایم سراغ ورزش نروند چون ممکنه به خودشون آسیب بزنند یا آسیب بخورند. هرچی شُل‌تر، امن‌تر. مثل فرق بوته و درخت کاج. بدن هرچی فیتنس‌ی‌تر باشه، بیشتر در معرضه خطره. ببین من چقدر در امانم چون خیلی شلم. و شلی خودم را نشان می‌دادم.

می‌خندید و می‌گفت این حرف‌ها رو از خودت درمباری. ولی قبول.

۳

می‌گفتم: با دوتا برادر دوست بودم به اسم ابراهیم و محسن. یکی‌شان رفت ورزشکار حرفه‌ای شد و آن یکی معتاد. مادره هرروز می‌زد تو سر محسن که بدبخت از ابراهیم یاد بگیر که ورزشکاره و لب به سیگار نمی‌زنه و باعث افتخار من جلو دروهمساده‌س. محسن چیزی نمی‌گفت و زیرلب غرغری می‌کرد و قل‌قلی می‌زد. ۱۰ سال گذشت و ابراهیم ورزشکارتر و محسن معتادتر شد. هرروز هم مادره می‌آمد می‌زد تو سر محسن که خاک‌توسرت عکس داداشت را توی روزنامه و تلویزیون می‌نشان می‌دهند، بعد اگر بخوایند تو را نشان بدهند فوق‌فوقش با یک آفتابه در دهان نشانت می‌دهند ارادل بدبخت. تو مایه ننگی. محسن چیزی نمی‌گفت و به عکس برادرش در روزنامه و تلویزیون نگاه می‌کرد و زیرلب غرغری می‌کرد و قل‌قلی می‌زد. چندوقت ابراهیم وسط مسابقات حرفه‌ای این پاش با آن پاش دچار اختلاف می‌شود و شر می‌خورد و می‌افتد و از ۶۹ جا استخوان‌هاش می‌شکنند. ابراهیم ورزشکار را باندپیچی شده و ساندوویچ آوردند و گذاشتند آن‌ور اتاق، جلو محسن. مادره که آمد توی اتاق و خواست دور ابراهیم ورزشکار بگردد و سرکوفت بزند سر محسن معتاد، محسن لب باز کرد و گفت: بیا ننه. خوبت شد؟ این عاقبت بچه ورزشکار، حالا باید آفتابه و لکن بیارند براش. می‌بینی ننه؟ ورزش عاقبت نداره. من فوق‌فوقش بخوایم صدمه ببینم اینه که آتیش زغال بیفته روی شلوارم و تتبونم بسوزه.

۴

می‌خندید و می‌گفت این حرف‌ها رو از خودت درمباری. ولی قبول. باشه تو ورزش نکن و توی این جدول بازی‌ها هم شرط‌بندی نکن. می‌خندید و تیت‌های ورزشی روزنامه «شرق» را نگاه می‌کرد و چیزی درباره‌شان می‌گفت. دراز کشیده بود روی تخت بیمارستان قلب شهید رجایی، سر نیایش. بچه‌اش، پناه، پایین بود. اجازه نمی‌دادند و درست هم نبود بچه وارد بخش بشود. مهشید، همسرش. یا مادرش، پناه را نگه می‌داشتند. سر همین چیزها صحبت می‌کردیم و می‌خندید و نگران مهشید و پناه و مادرش بود که این‌همه به زحمت افتاده‌اند.

پویان امیری، متولد ۱۳۶۱، آرام‌تر از آن بود که آمدن یا رفتنش سروصدایی راه بیندازد. حالا هم آرام و بی‌سروصدا چشم‌هاش را بسته و دیگر به روزنامه نمی‌آید و جاش را روی صندلی گروه ورزش روزنامه کل پر خواهد کرد. هرچند این‌کلمه‌ها از اندوه مادر و همسر و فرزندش نخواهند کاست اما کار دیگری نه از ما، نه از این کلمات برنمی‌آید. روحش آرام.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۳۱ مرداد ۱۳۹۴ • ۷ ذی القعدة ۱۴۳۶ • ۲۲ آگوست ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۷۷ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۲۰:۰۵ • اذان صبح فردا ۴:۵۹ • طلوع آفتاب ۶:۲۹

روزنامه‌فرا

کارتون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com

معصرف آب هر تهرانی به ۲۴۹ لیتر در روز رسید



همین حوالی

پویان و عطر میوه‌هایی که از باغ می‌آورد



سعید برآبادی: جمعه‌های تابستان، زودتر از آنکه پا در راهپله روزنامه بگذارد، عطر میوه‌هایی که از باغ پدرش می‌آورد به مشاممان می‌رسید درست شبیه چهارشنبه‌شب که صدای جیغ مادرش را زودتر از خبر او شنیدیم. یکی از همکاران روزنامه می‌گوید

ساعت از هشت گذشته بوده که صدای اولین جیغ را شنیده است؛ جیغی که از دهان مادرش تا انتهای کوچه آرشیبا آمده اما شک نبرده بودیم به غیبت پویان. پویان امیری چندروزی بود که به زحمت راه می‌رفت، کم‌حرف شده بود و اگر سلامش می‌کردی، تنها کاری که از دستش برمی‌آمد تکان دادن سر بود و بس. بیماری مستولی شده بود بر آن بدن نحیف ۳۳ ساله و از دست کسی هم کاری برنمی‌آمد. جز سکوت، شوخی و احتمالا پرس‌وچوی احوال پسر هفت‌ماه‌اش. در این یک سال که «پناه»، پناه پدر شده بود، پویان یک پایش اینجا بود و پای دیگرش بیمارستان؛ بستری می‌شد که حالش بهتر شود اما انگار وخامت ماجرا از حد گذشته بود. در نهایت، چهارشنبه آمد سر کار و تا عصر هم ماند اما آن قلبی که مادرزاد سوراخی در حفره‌اش بود، دیگر تحمل نکرد و وقتی که خواست برای کمی تسکین به بیمارستان برود، نمی‌دانست آخرین‌بار است که در بوی بیمارستان قرار می‌گیرد و به‌زودی قرار است برای همیشه از آن درد مهلک راحت شود. چهارشنبه‌شب یاران یکی‌یکی به دور مادرش حلقه زدند؛ همراهان او در راه‌های بلند و

اگر از من بپرسند مهم‌ترین موضوع جامعه چیست؟ می‌گویم: گفت‌وگوی راهبردی. گفت‌وگو مقدم بر تفکیک موضوعی است. مثلاً ممکن است عده‌ای باور داشته باشند که مهم‌ترین موضوع جامعه ما سیاست است، یا اقتصاد است. عرض بنده این است که سیاست یا اقتصاد یا فرهنگ، بدون گفت‌وگو حاصلی نخواهند داشت. به‌همین‌ترتیب اگر پرسیده شود مهم‌ترین ثمره گفت‌وگو چیست، می‌گویم: بازشدن راه برای ایجاد توافق و تفاهم. اجازه دهید کمی بیشتر توضیح دهم. اگر فردی یک بیماری سخت داشته باشد، مهم‌ترین کار برای او ابتدا شناخت و بعد درمان بیماری در اسرع وقت و به بهترین شیوه است. دیگران-و به‌ویژه نزدیکان و دوستانداران بیمار- هم باید آنچه در توان دارند انجام دهند تا بلکه از آسیب بیماری کاسته شود و درمان‌ها مؤثر افتد. حالا وقتی موضوعات عمومی در میان است مهم‌ترین مسئله این است که نخیکان درباره مسائل مبتلا به کشور به اشتراک نظر ببرند. ابتدا مسائل را استحصال و بعد درباره شیوه‌ها بحث کنند.



کریم ارغنده‌پور

مثلاً تفاهم زیادی درباره تمامیت ارضی وجود دارد. شبیه اجماع عمومی درباره نام خلیج فارس در سال‌های اخیر. ولی ما درباره صدها موضوع مهم و عمومی دیگر نمی‌توانیم حتی به سهم مهمی از آن وحدت‌نظر دست پیدا کنیم. اینجاست که گفت‌وگو باید کرد. آنچه در ذیل این یادداشت نیست، حتی قانون می‌تواند مورد اجماع نباشد و عده‌ای آن را نپسندند ولی در اصل حاکمیت قانون باید اجماع وجود داشته باشد. پس سخن من رد اختلاف‌نظرها نیست. روشن است که اختلافات اگر درست تقاطع یابند، زمینه‌ساز پیشرفت هستند. سخن در مراتب فراتر از آن است. در بریتانیا سال‌های طولانی است که سیستم درمان همگانی رایگان وجود دارد. این سیستم تقریباً به یک حق همگانی نزد جامعه تبدیل شده. هر شهروندی می‌داند که خود یا هریک از اعضای خانواده‌اش در روز گرفتاری کاملاً تحت حمایت درمانی خواهند بود. جامعه به‌طور سنتی روی این سیستم حساس است. تابه‌حال دولت‌های محافظه‌کار تلاش زیادی کرده‌اند که بخش‌هایی از این سیستم را خصوصی کنند و از بار مالی آن روی بودجه دولت بکاهند ولی واکنش جامعه نهایتاً آنها را به عقب رانده است. همین حساسیت عمومی سبب شده که حتی احزاب برای جلب رای بیشتر، روی

پشت جلد

مهم‌ترین موضوع جامعه چیست؟

اهمیت و استمرار اصل این سیستم درمانی تاکید کنند. در نتیجه می‌توان گفت درباره این سیستم در آن جامعه، اجماع نسبی وجود دارد. هر موضوعی که تا این سطح در جامعه‌ای اشتراک وسیع ایجاد کند به بخشی از هویت ملی تبدیل می‌شود. مثل لباس‌های محلی. این اجماع عمومی نباید فقط در موضوعات سنتی یا تاریخی منحصر شوند. از دهه‌های گذشته تاکنون، اصل «دموکراسی» به‌همین‌ترتیب یک پذیرش جهانی یافت. لازمه بنیادین این اجماع، گفت‌وگوهای وسیع در عرصه عمومی است. ما ابتدا باید بتوانیم گفت‌وگوهای گسترده را در جامعه و به‌ویژه در سطوح نخیکی سامان دهیم و تحمل خود را در پذیرش سخن متفاوت و حتی مخالف بالا ببریم. بعد باید پاره‌ای از تعصبات را کنار بگذاریم و سخن درست را بر نظر سست پیشین ترجیح دهیم. متأسفانه باید عرض کنم ما هنوز در عمومی‌کردن فرهنگ گفت‌وگو در کام‌های نخستین هستیم. وقتی نخیکان ما خود، مدارای لازم را ندارند، عین همان انتظار از دولت طبعاً نمی‌تواند فرجام مطلوب داشته باشد. اگر جامعه روی مسئله‌ای اصرار کند، احتمال تحقق آن در هر شرایطی بالا خواهد بود. بنابراین افزایش موضوعات مورد اجماع، شاخصی برای سنجش وضعیت جامعه هم هست. در این‌باره باز هم خواهیم نوشت.

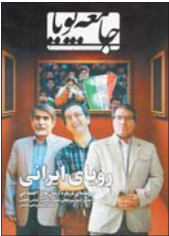
پیشنهاد فردا

نخستین شماره «جامعه پویا» منتشر شد

به بررسی رؤیای ایرانی پیردازد و بپرسد رؤیای جوان امروزی ایرانی چیست. احمد پورنجانی، امیر محبین، محمد مالجو، عباس کاظمی و محمد فاضلی به بررسی رؤیای ایرانی پرداخته‌اند. در بخش‌های دیگر معصومه ابتکار و محمد سلطانی‌فر از حضور سیاسیون در دنیای مجازی و اهمیت آن گفته‌اند. پدیده نوکیسکی پرونده دیگری است که جامعه پویا به بررسی آن پرداخته است. «جامعه پویا» نشریه‌ای مستقل با نگاهی فراجنبی و دور از سیاست‌زدگی است که تلاش می‌کند به شکوفایی و پویایی جامعه کمک کند. شکی نیست برای رسیدن به این هدف نیازمند کمک و نقد مخاطبان و کارشناسان هستیم. شماره اول «جامعه پویا» منتشر شده و اول همراه روی پیش‌خوان روزنامه‌فروشی‌ها منتظر شمامت.

جامعه‌ای است که گذشته‌اش نشان می‌دهد همیشه در پی برقراری عدالت و صلح بوده، جامعه‌ای که هیچ‌وقت به استقلال جنگ نرفته اما همیشه از خودش دفاع کرده است. نمود بارز این رؤیا در انقلاب اسلامی است و کارشناسان همگی به این موضوع اذعان دارند. انقلابی که در تغییر سیاست‌های جهان نقش اساسی و بررنگی داشت و دارد و جامعه ایران را به جامعه‌ای پویا تبدیل کرده است. جامعه‌ای با مردمانی که انقلاب می‌کنند برای برچیدن ظلم، می‌کنند برای دفاع از کشورشان، جوانانش به آب و آتش می‌زنند برای آرامش هم‌وطنان، تحریم و فشارهای اقتصادی را تحمل می‌کنند. همین فرازنشیب‌هاست که ماهنامه فرهنگی - اجتماعی «جامعه‌پویا» را بر آن داشت تا در اولین شماره انتشارش

جامعه‌ای که رؤیا نداشته باشد چون انسانی است که هیچ آرزویی ندارد و می‌خورد و می‌خوابد تا عمرش به پایان برسد، تلخی شکست را نمی‌داند و همین هم حلاوت پیروزی را از او می‌گیرد. جامعه بی‌رؤیای جامعه‌ای است که تاریخ و گذشته‌ای ندارد و قاعدتاً نمی‌تواند نقشی هم در دنیای امروز بازی کند. پویایی خود را از دست می‌دهد و به مردابی تبدیل می‌شود که خود را می‌بلعد. جامعه ایران در هیچ دوره‌ای از تاریخ، جامعه‌ای بی‌رؤیا نبوده است،



سازمان آگهی های روزنامه شرق

بازاریاب مطبوعاتی با حقوق ثابت

و پورسانت استخدام می نماید .

رزومه خود را به نشانی:

sharghagahi@chmail.ir

ارسال نمایید .

